

مدیریت فرهنگ سازمانی

دوره ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۵۳۷ - ۵۳۷

ISSN: 1735-6571

http:// jomc.ut.ac.ir

بررسی فلسفه اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت در سازمان (مقایسه آن با منشور اخلاقی جهانی سازمان)

مهدی محمدرضایی^۱، محمد محمدرضایی^{۲*}

۱. کارشناس ارشد، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

۲. استاد، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۲)

چکیده

هدف این مقاله بررسی فلسفه اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت و مقایسه آن با منشور اخلاقی جهانی در سازمان است که آیا اخلاق کانت با منشور اخلاقی جهانی در سازمان‌ها سازگار است، یا نه؟ اخلاق کانت از مهم‌ترین نظام‌های تکلیف‌گرایانه اخلاقی است که به نیت و انگیزه عمل و خود عمل اهمیت می‌دهد. کانت، انگیزه عمل به قوانین اخلاقی را صرفاً احترام به آن‌ها می‌داند. کانت برای تشخیص دستورها و قواعد اخلاقی پنج معیار مطرح می‌کند که اگر دستورهای به اصطلاح اخلاقی، در این آزمون‌های پنج‌گانه موفق شوند، اخلاقی، و در غیر این صورت، غیراخلاقی‌اند. آن معیارها عبارت‌اند از ۱. اصل تعمیم‌پذیری؛ ۲. قاعده قانون عام طبیعت‌شدن؛ ۳. قاعده غایت فی‌نفسه بودن انسان؛ ۴. قاعده خودمختاری انسان؛ ۵. قاعده کشور غایت‌ها. اصول منشور اخلاقی شامل ۱. اصل امانت؛ ۲. اصل مالکیت؛ ۳. اصل اعتبار؛ ۴. اصل شفافیت؛ ۵. اصل منزلت؛ ۶. اصل انصاف؛ ۷. اصل شهروندی؛ ۸. اصل حساسیت، سازگاری کاملی با معیارهای اخلاقی کانت دارد. از این رو، می‌توان بر اساس دیدگاه کانت آن‌ها را اخلاقی دانست، البته به این شرط که هدف وضع‌کنندگان و عاملان منشور اخلاقی جهانی، صرفاً احترام به این قوانین باشد، نه نتیجه‌ای که از آن عاید سازمان‌ها می‌شود، از قبیل موفقیت در رقابت و سود بیشتر. در نتیجه، اخلاق کانت نسبت به اخلاق غایت‌گرایانه و سودگرایانه بیشتر با منشور اخلاقی جهانی سازگاری دارد، البته با همان شرایطی که بیان شد.

کلیدواژگان

اخلاق، تکلیف، سازمان کانت، قانون اخلاقی، معیار اخلاقی، منشور اخلاقی جهانی.

* نویسنده مسئول، رایانامه: mmrezai@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اخلاق در همه شئون زندگی انسان بسیار اثرگذار است. امروزه، یکی از مهم‌ترین قلمروهای فعالیت انسانی، فعالیت‌های جمعی به منظور دستیابی به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده در قالب سازمان‌های مختلف است. از این رو، اندیشمندان منشور اخلاقی جهانی را برای عملکرد بهتر سازمان‌ها وضع کرده‌اند و همه سازمان‌ها باید اخلاقاً متعهد و ملتزم به آن باشند. نظام‌های اخلاقی رایج را می‌توان به دو شاخه مهم تقسیم کرد: ۱. اخلاق غایت‌گرایانه^۱ و ۲. اخلاق تکلیف‌گرایانه^۲. سودگرایی اخلاقی، جزء اخلاق غایت‌گرایانه و اخلاق کانت یکی از شاخه‌های مهم اخلاق تکلیف‌گرایانه است. امروزه نظام اخلاقی کانت در قوانین سازمان ملل و حقوق بشر، و برخی رفتارهای اخلاقی و سازمانی سیطره دارد.

هدف این مقاله نقد و بررسی نظام اخلاقی تکلیف‌گرایانه و تأثیر آن بر منشور اخلاقی جهانی سازمان است تا مشخص شود آیا این نظام اخلاقی با التزام به منشور اخلاقی جهانی سازمان سازگاری دارد، یا نه.

فرضیه تحقیق: نظام اخلاقی کانت، نسبت به اخلاق سودگرایانه، با منشور اخلاقی جهانی سازگاری بیشتری دارد.

کم‌وبیش مقاله‌های اخلاق تکلیف‌گرایانه و تحقیقاتی درباره اخلاق کانت و منشور اخلاقی نگاشته شده است، اما درباره تطبیق آن دو، مقاله‌ای به فارسی مشاهده نشده است. برای تصحیح منشور اخلاقی باید ویژگی‌های مکاتب مختلف اخلاقی و میزان سازگاری آن‌ها با منشور اخلاقی بررسی شود و بعد از تشخیص اشکال‌ها، اقدامات لازم برای رفع آن‌ها انجام گیرد.

اخلاق تکلیف‌گرایانه به نظام‌های اخلاقی ای اطلاق می‌شود که وظیفه‌محور^۳ یا تکلیف‌محورند. چنین نظریه‌هایی مطرح می‌کنند که ارزش اخلاقی اعمال بر اساس ماهیت خود عمل یا انگیزه و

-
1. Teleological Ethics
 2. Deontological Ethics
 3. Duty-Based

نیت آن، یا قانون حاکم بر آن عمل تعیین می‌شود. برای نمونه اگر عملی مانند راست‌گویی یا وفای به عهد یا دروغ‌گویی از لحاظ اخلاقی خوب، یا بد است، به جهت آن است که آن عمل ذاتاً خوب، یا بد است، و نه به دلیل نتایجی که حاصل می‌کند. نتیجه عمل در خوبی و بدی عمل تأثیر ندارد. چنین نگرش‌های اخلاقی در برابر نظریه‌های اخلاقی غایت‌گرایانه مانند سودگرایی اخلاقی قرار می‌گیرند که ارزش اخلاقی یک عمل از طریق نتایج، یعنی سود و لذت آن، مشخص می‌شود (Stewart, 2009, p.11).

نظریه اخلاقی تکلیف‌گرایانه ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت^۱ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) یکی از فیلسوفان بزرگ مغرب‌زمین است که در حوزه‌های فلسفه نظری و اخلاق نظرهای بدیعی دارد. او برای اخلاق ارزش ذاتی قائل است، حتی از طریق اخلاق مبنای دین را اثبات می‌کند و اعتقاد دارد تکلیف اخلاقی از طریق عقل مشخص می‌شود و انگیزه اطاعت از قوانین اخلاقی، صرفاً باید احترام به این قوانین باشد، نه چیزی دیگر. یعنی چنین انگیزه‌ای نباید برای نفع شخصی، تمایل ذاتی، لذت یا نتایجی باشد که از آن حاصل می‌شود. قانون اخلاقی، در فلسفه اخلاق کانت اهمیتی زیاد دارد و می‌توان گفت فلسفه اخلاق کانت، چیزی جز توجیه قوانین اخلاقی نیست.

به نظر کانت، قوانین و احکام اخلاقی از سنخ احکام کلی و ضروری و به تعبیر کانت، از سنخ احکام تألیفی پیشینی^۲ است، مانند قوانین اخلاقی «ما باید همواره راست بگوییم» و «ما باید به نیازمندان کمک کنیم».

این احکام پیشینی‌اند، یعنی از طریق تجربه به دست نمی‌آیند، بلکه عقل، پیش از تجربه چنین احکامی را صادر می‌کند. تجربه فقط درباره چستی اشیا و رابطه آن‌ها و به تعبیری، درباره «هست‌ها» به ما آگاهی می‌دهد، نه درباره «بایدها». با فرض اینکه همه مردم جهان راست بگویند،

1. Immanuel Kant

2. Apriori Synthetic Judgments

از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که باید راست گفت. «باید» نوعی ضرورت است که فقط از طریق عقل صادر می‌شود. بنابراین، این احکام پیشینی‌اند، یعنی مأخوذ از تجربه نیستند. همچنین، این احکام تألیفی^۱ نیز می‌باشند، زیرا از تحلیل مفهوم انسان، راست‌گویی به دست نمی‌آید. ممکن است برخی انسان‌ها، دروغ بگویند. بنابراین، راست‌گویی از مقومات مفهوم انسان نیست (کانت، ۱۳۶۷، ص ۱۰ و ۹۶؛ Kant, 1952, p.168).

کانت در فلسفه اخلاق خود، سعی می‌کند توضیح دهد چگونه عقل، چنین احکامی را صادر می‌کند. او ابتدا برای توجیه آن از مفهوم اراده نیک مدد می‌گیرد.

اراده نیک و تکلیف اخلاقی

کانت برای تبیین قانون اخلاقی که به‌طور کلی الزام‌آور باشد، به اراده نیک متوسل می‌شود. او معتقد است تنها چیزی که بدون قید و شرط می‌تواند نیک یا خیر باشد، اراده نیک است و در این زمینه می‌گوید:

«محال است چیزی را در جهان و حتی خارج از آن تصور کرد که بدون قید و شرط خیر باشد، مگر فقط اراده نیک و یا خیر را» (Kant, 1972, p.59).

بنابراین، هر قانون اخلاقی باید حاوی اراده نیک باشد. البته برخی توانایی‌های ذهنی، مانند هوش و ذکاوت، و برخی ویژگی‌های رفتاری، مانند شجاعت، همت و پشتکار، و نیز برخی مواهب دیگر، مانند قدرت، ثروت و علم وجود دارد که مردم ممکن است آن‌ها را خیر بدانند، ولی در همه اوضاع و شرایط خیر نیستند. هنگامی که اراده بد یا افراد شرور آن‌ها را به‌کار گیرند، زشتی اعمال بیشتر می‌شود. برای مثال اگر مجرمی شجاعت، علم و همت داشته باشد، جرمش عموماً سنگین‌تر می‌شود. بنابراین، آن خیرات را نمی‌توان در همه اوضاع و شرایط خیر دانست، بلکه اگر

۱. احکام تألیفی، احکامی‌اند که محمول از تحلیل مفهوم موضوع به دست نمی‌آید، بلکه محمول چیزی اضافه بر مفهوم موضوع است.

اراده نیک آن‌ها را به کار گیرد، خیر، ولی اگر اراده بد آن‌ها را به کار گیرد، بد می‌شوند. در نتیجه، خیر مشروطند.

همچنین، خیربودن اراده خیر به دلیل نتایج و آثار آن یا به عنوان وسیله‌ای برای نیل به غایت دیگر نیست، زیرا ممکن است نتیجه کار یک انسان شرور و جنایتکار ندانسته خوب باشد. همچنین، نیل به نتیجه به عوامل متعددی بستگی دارد که گاهی خارج از قدرت ما است. بنابراین، خیری که به دلیل نتیجه آن خیر دانسته شود، خیر نامشروط و مطلق نیست، بلکه خیربودن اراده خیر به دلیل آن است که از تکلیف ناشی شده است (Kant, 1972, p.59; Paton, 1953, p.39).

اراده خیر و تکلیف

کانت برای تبیین اراده خیر از مفهوم تکلیف و وظیفه کمک می‌گیرد. اراده‌ای خیر است که از تکلیف و وظیفه ناشی شده باشد. اما چگونه تشخیص دهیم که اراده‌ای از تکلیف ناشی شده است؟ (Kant, 1972, p.62) کانت برای پاسخ به این سؤال به انگیزه افعال تمسک می‌کند. اعمالی که از انسان سر می‌زند، سه گونه‌اند:

۱. اعمالی که ناشی از نفع، سود و مصلحت شخصی یا انگیزه خودخواهانه صادر می‌شوند:

کانت برای توضیح این نوع اعمال کاسبی را در نظر می‌گیرد که جهت رونق کسب و درآمد خود با همه افراد با درست‌کاری رفتار می‌کند. این اعمال مطابق با اعمال اخلاقی و خوبند، ولی ناشی از تکلیف و وظیفه نیستند.

۲. اعمالی که بر مبنای لذت یا تمایل انجام می‌گیرند:

به نظر کانت، انگیزه چنین عملی لذت و تمایل به آن فعل است. این احتمال همواره وجود دارد که اگر از انجام دادن آن عمل لذت حاصل نشود، کار طوری دیگر انجام گیرد. برای مثال، افرادی را در نظر بگیریم که از عمل راستگویی لذت می‌برند و می‌گویند ما به این دلیل راستگوییم که برای ما لذت بخش است، یا تمایل به آن داریم و در صورت انجام ندادن آن، ناراحت می‌شویم. کانت می‌گوید، هر چند چنین افعالی مطابق با تکلیف و اخلاق است، ولی اخلاقی نیست، زیرا انگیزه آن، فقط میل و لذت فاعل است.

۳. اعمالی که بر مبنای تکلیف انجام می‌گیرد:

برخی اعمال فقط بر مبنای تکلیف انجام می‌گیرند. تشخیص این افعال از نوع دوم بسیار مشکل است، زیرا در هر دو به نتیجه یا غایت عمل توجه نداریم، بلکه خود عمل برای ما مطلوب است. برای تشخیص آن‌ها باید مواردی را مثال زد که تمایل، ما را به کاری و تکلیف به کاری دیگر وادار می‌کند (Beck, 1960, p.84; Kant, 1972, p.63).

البته برخی مانند شیلر شاعر معاصر کانت، از این نظر او سوء برداشت کرده‌اند که به نظر کانت عملی اخلاقی است که توأم با لذت و تمایل نیست. اما چنین برداشتی صحیح نیست. کانت فقط می‌خواهد بگوید عملی اخلاقی است که از تکلیف ناشی شده است نه از نفع شخصی و تمایل. حال ممکن است عملی از تکلیف ناشی شود، ولی همراه آن نفع شخصی و نیز لذت و تمایل هم باشد (Paton, 1953, p.47).

تکلیف و احترام به قانون

به نظر کانت، ارزش اخلاقی یک عمل، به دلیل نتایج آن عمل نیست، بلکه به دلیل آن است که از تکلیف ناشی شده است. کانت برای تبیین تکلیف، از احترام به قانون مدد می‌گیرد و آن را به این شرح تعریف می‌کند: «ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون» (Kant, 1976, p.66). کانت اعمال عقلانی انسان را تحت قانون می‌داند. بر خلاف قوانین طبیعی که توصیفی‌اند، قوانین اخلاقی و مدنی دستوری‌اند و توسط انسان وضع می‌شوند؛ البته در بیشتر موارد با قوانین اخلاقی به جهت وجود تمایلات و احساس طبیعی در انسان مخالفت می‌شود. رابط و حلقه اتصال بین قانون و اجابت عمل، اراده است. اراده می‌تواند علی‌رغم وجود تمایلات، قوانین اخلاقی را در خارج عملی کند و گاهی نیز تأثیر تمایلات و احساسات طبیعی آن چنان زیاد است که مانع می‌شود اراده بتواند در خارج، قانون اخلاقی را عملی کند. احساس طبیعی ممکن است آن اراده را به جهت و غایتی سوق دهد که به لحاظ اخلاقی مذموم است ولی اگر اراده از قانون اخلاقی تبعیت کند، کاملاً وضع طوری دیگر است. از آنجا که اراده انسانی تحت تأثیر تمایلات است، قانون اخلاقی به صورت دستور و امر جلوه می‌کند، یعنی قانون اخلاقی برای اراده‌ای که تحت تأثیر تمایلات است به

صورت «الزام» و «باید» مطرح می‌شود. به تعبیر دیگر، اراده‌های انسانی پیروی کاملی از عقل ندارند. آنچه عقل به صورت قانون اخلاقی فرمان می‌دهد، ممکن است اراده آن را اطاعت نکند و در عوض از احساس پیروی کند که در آن صورت، دستور عمل او چیزی دیگر خواهد شد. همچنین، کانت از احترام به قانون به عنوان انگیزه عمل سخن می‌گوید. هنگامی که ما قانون اخلاقی را تصور می‌کنیم، احساس احترام ما پدیدار می‌شود و انگیزه‌ای می‌شود که اراده از قانون اخلاقی پیروی کند. احساس احترام چیزی شبیه تصویری است که عاشق از معشوق خود دارد. همین که عاشق، معشوق خود را تصور می‌کند، گویی این تصور انگیزه‌ای است که او را به عمل وامی‌دارد (Kant, 1952, p.323; Paton, 1953, p.66).

بنابراین، اگر انگیزه انسان از عمل، صرفاً احترام به قانون اخلاقی باشد، چنین عملی اخلاقی است و اگر انگیزه‌ای دیگر غیر از این انگیزه داشته باشد، آن عمل غیراخلاقی است.

انواع اوامر

کانت اوامر صادرشده از طرف عقل را دو نوع می‌داند: ۱. امر مطلق^۱؛ ۲. امر مشروط^۲.
امر شرطی: اگر اوامر عقل مشروط به غایتی باشد، آن امر شرطی است. مانند این گزاره: اگر می‌خواهی در کسب‌وکار موفق باشی، باید راست بگویی. اینجا فرمان عقل یعنی «باید راست بگویی» مشروط به غایت و آن موفقیت در کسب‌وکار است. بنابراین، راست‌گویی خود، خوب تلقی نمی‌شود، بلکه فقط به عنوان وسیله‌ای برای نیل به غایتی، خوب تلقی شده است.
 کانت امر شرطی را دو نوع می‌داند:

۱. گاهی غایت امر شرطی طوری است که یک شخص یا برخی افراد، خواهان آنند. کانت این نوع امر شرطی را «امر شرطی تردیدی^۳» می‌نامد.

-
1. Categorical Imperative
 2. Hypothetical Imperative
 3. Problematic Imperative

۲. گاهی غایت امر شرطی مانند سعادت طوری است که هر فاعل عاقلی مؤکداً آن را می‌خواهد. کانت این نوع امر شرطی را «امر شرطی قطعی» می‌نامد. صورت این نوع امر چنین است: اگر شما خواهان نیل به سعادتید، که مطمئناً خواهانید، باید کارهایی مانند ... انجام دهید. کانت هیچ‌یک از این دو نوع امر را اخلاقی نمی‌داند.

امر مطلق: اگر اوامر عقل مشروط به غایتی نباشد، بلکه خود عمل به عنوان خیر خودبه‌خودی و بدون ارجاع به غایتی دیگر خواسته شود، امر مطلق یا تنجیزی است. در این نوع امر، غایت در خود عمل است، نه در نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود. مثلاً اگر عقل بگوید «راست بگو» و غایت دیگری غیر از راست‌گویی در نظر نداشته باشد، امری مطلق است که کانت فقط آن را اخلاقی می‌داند، اما اگر عقل بگوید راست بگو تا سود فراوان ببری یا مورد اعتماد مردم واقع شوی، امری شرطی است، زیرا پای غایتی غیر از خود عمل راست‌گویی در میان است، و اگر بتواند از راهی دیگر غیر از راست‌گویی به آن غایت برسد، دیگر راست نمی‌گوید (Kant, 1972, p.78; Liddell, 1970, p.120).

معیارهای تشخیص امر مطلق

کانت از میان اوامر مطلق، تنها امر مطلق را امر اخلاقی می‌داند و برای تشخیص امر مطلق، قواعدی را معین می‌کند که اگر امری بتواند در قالب این قواعد درآید، اخلاقی، و در غیر این صورت، غیراخلاقی است. این قواعد شبیه منطق صوری است که برای استدلال قیاسی صحیح شکل‌هایی را مطرح می‌کند که اگر استدلالی در قالب این شکل‌ها مطرح شود، استدلال صحیح، و در غیر این صورت، عقیم خواهد بود. کانت در این زمینه پنج قاعده یا صورت‌بندی عرضه می‌کند که سه‌تای آن‌ها اصلی است. در ادامه، به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. قاعده تعمیم‌پذیری یا صورت‌بندی قانون کلی

این قاعده، معیار و آزمونی است که از طریق آن می‌توان تشخیص داد امر عقل، اخلاقی است یا نه. و صورت‌بندی آن به این شرح است: «تنها بر طبق قانون و دستوری عمل کن که به وسیله آن بتوان در عین حال اراده کنی که دستور مزبور قانون کلی و عمومی شود». مطابق با این معیار،

قانونی اخلاقی است که برای همه فاعل‌های عاقل به‌طور فراگیر و بدون استثنا به‌کار گرفته شود. یعنی اگر رفتاری برای من به عنوان فاعل عاقل درست است، برای همه درست است و اگر برای یک نفر نادرست است، برای همه نادرست است. همچنین، اگر قاعده‌ای در صورت تعمیم‌یافتن متناقض و ناسازگار شود، به عنوان قاعده‌ای غیراخلاقی رد می‌شود. برای مثال، راست‌گویی را می‌توان به صورت قانونی کلی درآورد، ولی این دستور را که «همیشه کمک دیگران را بپذیر و هرگز به کسی کمک نکن»، نمی‌توان به صورت قانون کلی درآورد، زیرا اگر همه افراد از آن تبعیت کنند، دیگر کمکی برای پذیرفتن نخواهد بود. بنابراین، این دستور در صورت تعمیم، متناقض می‌شود و از این رو، غیراخلاقی است (Kant, 1972, p.84; Paton, 1953, p.133).

۲. قانون عام طبیعت شدن

کانت بعد از قاعده تعمیم‌پذیری، قانون عام طبیعت را مطرح، و اعلام می‌کند قاعده تعمیم‌پذیری فقط از طریق قانون عام طبیعت به‌کار گرفته می‌شود. صورت‌بندی این قانون به این شرح است: «چنان عمل کن که گویی دستور عمل شما بناست به وسیله اراده قانون کلی طبیعت شود» (Kant, 1972, p.84).

مطابق با این قانون، دستوری اخلاقی است که بتواند قانون کلی طبیعت شود. اما آیا چنین عملی در حوزه قدرت ما است که دستوری را قانون کلی طبیعت قرار دهیم؟ کانت می‌گوید: ما در این معیار، خودمان را به‌طور خیالی در موقعیت خالق طبیعت قرار می‌دهیم و فرض می‌کنیم جهان طبیعت را ما ساخته‌ایم، در آن صورت، می‌توان دستورها را آزمون کرد. از این رو، کانت در این معیار واژه «چنان عمل کن که گویی» به‌کار گرفته است، تا بگوید که ما چنان عمل می‌کنیم گویی خالق طبیعتیم نه واقعاً خالق طبیعت (Paton, 1953, p.146).

مسئله دیگر آن است که قانون کلی طبیعت چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند میزان سنجش دستورهای عملی اخلاقی ما قرار گیرد؟ کانت در درجه اول قانون طبیعی را قانون علی طبیعت می‌داند و چنین قانونی علاوه بر کلیت، استثنا نیز نمی‌پذیرد. به تعبیری، ویژگی قانون علی آن است که علت یکسان، معلول یکسان ایجاد می‌کند. حال اگر در یک دستور، هنگامی که به عنوان قانون

کلی طبیعت در نظر گرفته شود، تناقض بیابیم، لزوماً به این معنا است که علت یکسان، معلول‌های متفاوت ایجاد می‌کند. مثلاً دستور خودکشی را در نظر بگیریم:

«اگر رنج زندگی بیش از لذت آن بود، خودکشی می‌کنم.» در اینجا حب ذات که علت است، ما را وادار می‌کند که در چنین شرایطی خودکشی کنیم. اما بر اساس شناخت تجربی پی می‌بریم حب ذات برای تداوم زندگی فعالیت می‌کند. حال اگر دستور خودکشی را بخواهیم قانون کلی طبیعت قرار دهیم، حب ذات که علت تداوم زندگی است در اوضاع و شرایط خاصی علت مرگ شده است. در این شرایط علت واحد، معلول‌های متناقض ایجاد کرده است. بنابراین، چون دستور و قانون خودکشی را نمی‌توان قانون کلی طبیعت قرار داد، پس غیراخلاقی است (Kant, 1972, p.85; Paton, 1953, p.148).

نقد

البته به این معیار کانت اشکال شده است که ما در طبیعت مشاهده می‌کنیم علت‌های یکسان، معلول‌های متفاوت و در شرایطی متناقض ایجاد می‌کنند. برای مثال غذا به‌طور عادی علت حیات است، اما همین غذا در اوضاع و شرایط خاصی، مثلاً در برخی بیماری‌ها، علت مرگ است. بنابراین، اگر علت واحد موجب معلول‌های متناقض شود، نقض قانون علی طبیعت نیست. در نتیجه، نمی‌توان قانون علی طبیعت را آزمون قانون اخلاقی قرار داد.

۳. قانون غایی طبیعت بودن

به نظر کانت قانون علی طبیعت تنها قانون طبیعت نیست، بلکه از قانون غایی هم می‌توان به عنوان قانون طبیعت نام برد. اصولاً همه موجودات زنده به عنوان کل و نیز هر عضوی از آن‌ها سازگار با غایت و هدفی‌اند. همچنین، هر چیزی در طبیعت با هدف خود سازگار است. البته چنین دیدگاهی مبتنی بر هدفمندی و غایت‌مندی طبیعت است که در قرن هجدهم معقول بوده است.

حال وقتی می‌گوییم اگر دستور عملی، قانون طبیعت شود، به این معنا است که آیا چنین قانونی متناسب با هماهنگی نظام‌مند و هدفمند طبیعت است؟ (Paton, 1953, p.150)

نقد

اشکال قانون غایی طبیعت آن است که برای شناخت این هماهنگی، نیازمند شناخت تجربی از غایتمندی طبیعت و نیازها، امیال و قوای انسان‌ها هستیم تا بتوانیم بر اساس این شناخت تجربی درباره دستور عمل قضاوت کنیم که آیا چنین دستوری با این نظام غایتمند هماهنگی دارد یا نه؟ اما این نقص اساسی بر این معیار کانت است که شناخت تجربی، معیار اخلاقی بودن یک دستور عمل قرار گرفته است.

۴. قاعده غایت فی نفسه بودن انسان

کانت معیاری دیگر برای تشخیص اخلاقی بودن دستورهای عقل مطرح می‌کند که اگر دستور عقل، انسانیت را به عنوان غایت فی نفسه تلقی کرد، اخلاقی است، ولی اگر به عنوان وسیله صرف تلقی کرد، غیراخلاقی است. مثلاً کسی که از ناچاری برای گرفتن قرض، وعده دروغ می‌دهد، از شخص یا انسانیتی دیگر صرفاً به عنوان وسیله استفاده کرده است، زیرا آن شخص برای زندگی خود برنامه‌ریزی کرده است و ما با وعده دروغ برنامه‌ریزی زندگی او را مختل کرده‌ایم، در نتیجه، غیراخلاقی است. آن معیار به این شرح است:

«چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خودت و چه در شخص دیگری همواره و در عین حال به عنوان غایت به کار ببری و نه صرفاً به عنوان وسیله» (Liddle, 1970, p.157; Kant,) (1972, p.91).

۵. قاعده خودمختاری انسان

مطابق با این قاعده اوامری اخلاقی‌اند که در آن‌ها آزادی و خودمختاری انسان حفظ شود. آن قاعده به این شرح است: «چنان عمل کن که اراده بتواند در عین حال به واسطه دستور اراده خود را واضع قانون عام لحاظ کند» (Kant, 1972, p.93).

خودمختاری^۱ به معنای خودقانونی و خودآیینی است، یعنی اراده عقلانی انسان تابع قانونی

1. Autonomy

است که خود وضع می‌کند. خودمختاری در برابر دگرآیینی^۱ است. دگرآیینی یعنی اراده عقلانی انسان، تابع قانونی است که خود وضع نکرده بلکه از بیرون یا از جانب دیگری وضع شده است. اگر قانون از اراده خود موجود عقلانی برنخیزد، باید عاملی مؤثر خارج از این موجود باشد که این موجود را به حرکت وادارد تا طبق قانون عمل کند. در آن صورت انگیزه اطاعت از قانون صرفاً احترام به قانون نیست، بلکه اقتدار عامل خارجی است، مانند قانونی که سرباز به جهت اقتدار و ترس از بازداشتگاه از فرمانده خود اطاعت می‌کند. ولی اگر سرباز همین قانون را به جهت آنکه تکلیف اخلاقی است و اراده عقلانی خود او به جهت عقلانی بودن وضع کرده است اطاعت کند، اخلاقی می‌شود (Liddle, 1970, p.267).

خودمختاری در برابر دگرآیینی است. دگرآیینی به نظام‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که اصول آن را اراده عقلانی وضع نکرده است. چنین نظام‌هایی را کانت یا مبتنی بر تجربه می‌داند یا مبتنی بر عقل. اخلاق مبتنی بر تجربه دو قسم است: ۱. اصول لذت‌گرایانه؛ ۲. اصول شهودی، و اخلاق مبتنی بر عقل نیز دو قسم است: ۱. اصول آرمان‌گرایانه که مبتنی بر مفهوم کمال است؛ ۲. اصول الهیاتی که مبتنی بر اراده الهی است:

۱. اخلاق لذت‌گرایانه اپیکور و سودگرایانه جان استوارت میل جزء این نوع اخلاق‌اند. بر اساس چنین اخلاقی اعمالی که موجب لذت، یا نفع انسان شوند از لحاظ اخلاقی درست و اعمالی که موجب درد و ناراحتی، یا ضرر انسان شوند، از لحاظ اخلاقی نادرستند. کانت چنین اخلاقی را صحیح نمی‌داند، زیرا اگر اثبات شود همه مردم به دنبال لذتند، از آن نتیجه می‌شود آنان به لحاظ اخلاقی باید به دنبال لذت باشند. اصولاً اخلاق مخالف با اصل لذت و نفع است. خوب‌بودن با خوشحال‌بودن، لذت‌بردن و سودبردن دو مقوله کاملاً متفاوتند.

۲. اخلاق مبتنی بر احساس اخلاقی: اخلاق فرانسیس هاچسن و دیوید هبوم جزء این نوع اخلاق است. هنگامی که انسان در موقعیتی اخلاقی قرار می‌گیرد، نوعی عکس‌العمل و احساس

1. Heteronomy

عاطفی بروز می‌دهد که آن را احساس اخلاقی می‌نامند که از تجربه اخلاقی ناشی می‌شود، یعنی بعد از موقعیت چنین احساسی در ما پدید می‌آید.

کانت چنین اخلاقی را چون از تجربه ناشی می‌شود و ویژگی‌های کلیت و ضرورت را ندارد، دگرآیینی می‌داند، زیرا احساس اخلاقی، دیدگاهی شخصی است.

۳. اخلاق مبتنی بر مفهوم کمال: در این نوع اخلاق به انسان گفته می‌شود، «کامل شو»، در واقع، اخلاق افلاطون و کریستیان ولف در زمره چنین اخلاقی‌اند. افلاطون از انسان کامل، تعبیر به فیلسوف می‌کند.

کانت معتقد است مفهوم کمال در این اخلاق هیچ محتوا و معنایی ندارد و هیچ دستور اخلاقی را نمی‌توان از این مفهوم به دست آورد و محتوا را باید از منبعی دیگر به دست آوریم.

۴. اخلاق مبتنی بر اراده الهی: در روزگار کانت، کریستیان اگوست کروزیوس، طرفدار این نوع اخلاق بوده است. این نوع اخلاق بر آن است که ما باید از دستورهای خدا تبعیت کنیم و اخلاق یعنی همین اطاعت کردن. کانت این نوع اخلاق را هم نمی‌پذیرد، زیرا معتقد است برای تشخیص اخلاقی بودن دستورهای الهی به منبعی دیگر غیر از اراده الهی نیازمندیم (Kant, 1972, p.104; Liddle, 1970, p.191; Paton, 1972, p.38).

۶. قاعده کشور غایات

معیار دیگر تشخیص دستور اخلاقی، قاعده کشور غایات است:

«چنان عمل کن که همواره به واسطه دستورهایت، عضو قانون‌گذار در کشور عام غایات باشی.»

مقصود از کشور، وحدت منظم موجودات عاقل به وسیله قوانین مشترک است. اما از این جهت که منظور این قوانین، روابط این موجودات به عنوان غایات است، می‌توان آن را کشور غایات نامید. کشور آرمانی غایات دو خصیصه مشترک دارد:

۱. هر عضوی با اراده کردن قانون، خود قانون‌گذار است؛

۲. هر عضوی نسبت به عضو دیگر تکالیفی دارد.

آیا می‌توان کشوری را تصویر کرد که هر عضوی برای اعضای دیگر قانون وضع کند؟ آیا این دستور موجب آشوب و هرج و مرج نمی‌شود؟

کانت معتقد است هر موجود عقلانی، همان قانون اخلاقی را در وضعیت خاص اراده می‌کند، در آن صورت همه اعضا برای یکدیگر قوانین اخلاقی یکسانی وضع می‌کنند. درست است که هر فردی در این کشور قانون را برای خود وضع می‌کند، ولی هر فردی دیگر هم که در این موقعیت بود، همین قانون را وضع می‌کرد. بنابراین، هر فردی در این کشور هم می‌تواند به عنوان حاکم و واضع قانون و هم به عنوان عضو، پیرو این قانون باشد. برای روشنی مطلب مثالی را مطرح می‌کنیم:

من به پول نیاز دارم و به دلیل اینکه در موعد مقرر به پرداخت آن قادر نیستم، وعده دروغ می‌دهم. حال بر اساس این قاعده این مسئله را تحلیل می‌کنیم.

کسی که وعده من را قبول می‌کند به من اعتماد کرده است و اطمینان دارد در موعد مقرر پول پرداخت می‌شود و بر اساس آن، انتظارات و طرح‌های خود را مبتنی می‌کند. حال اگر من در موعد مقرر پول را پرداخت نکنم وضعیتی به وجود می‌آید که در آن انتظارات و طرح‌های مشروع طلبکار من نادیده گرفته خواهد شد و تحقق نمی‌یابد. بنابراین، چنین دستوری از تحقق هماهنگ اهداف و غرض‌های اعضای کشور غایبات جلوگیری می‌کند، همچنین، چنین دستوری با قانون و دستوری که من باید با اعمال خود چنین هماهنگی‌ای را ارتقا دهم، متناقض خواهد بود. از این رو، وعده دروغ غیراخلاقی است (Kant, 1972, p.95; Copleston, 1964, p.123).

منشور اخلاقی جهانی سازمان

اکنون که اصول و پایه‌های اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت مطرح شد، به منشور اخلاقی جهانی سازمان اشاره و بر اساس دیدگاه اخلاقی کانت، آن منشور را تحلیل می‌کنیم.

به منشور اخلاقی جهانی سازمان‌ها پیش از گذشته توجه می‌شود، حتی دغدغه اخلاق در سازمان‌ها طوری است که برای سازمان منشور اخلاقی جهانی وضع کرده‌اند.

این معیارهای جهانی را می‌توان مقدمه‌ای برای انتخاب تقریبی بهترین رویه‌های شرکت‌ها و

مدیران مقام‌های عالی‌رتبه و کارشناسان در اصول اخلاق کسب‌وکار پنداشت که عبارت‌اند از (ر.ک. خنیفر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷؛ Pain et al., 2006, p.83):

۱. اصل امانت

این اصل بدان معنا است که باید امین سازمان و افراد ذینفع باشیم و با جدیت و وفاداری فعالیت‌های شرکت را انجام دهیم، با همان صفا و اخلاصی که از یک امین انتظار می‌رود که به اختصار به برخی مصداق‌های آن اشاره می‌کنیم.

۱. حفظ سلامت اقتصادی محیط کار؛ ۲. حفاظت از منابع موجود و اطمینان از مصرف‌مدبرانه و اثربخش آن‌ها؛ ۳. خودداری از تقدیم مسرفانه هدیه و برگزاری بیش از حد برنامه‌های سرگرمی و تفریح؛ ۴. به‌کارگیری جایگاه و منابع فقط برای هدف‌های مدون، نه نفع شخصی؛ ۵. پرهیز از کارهایی که متضمن تعارض منافع باشد، مثل معامله با خود یا رقابت با شرکت؛ ۶. پرهیز از دریافت هدایای مسئله‌دار.

۲. اصل مالکیت

احترام به مالکیت و حقوق افراد و پرهیز از انتقال اموال یا اختلاس و اسراف، و ایجاد حس تعهد به منافع فیزیکی، کالبدی، مصرفی و انسانی اساس اصل مالکیت است. به گفته تالر در حیات انسان‌ها همه‌جا سخن از ارزش‌هاست و مهم‌ترین ارزش‌های انسانی احترام به حقوق و حدود هم‌دیگر است (نلر^۱، ۱۳۷۷، ص ۲۸؛ خنیفر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹). برخی مصداق‌های آن عبارت است از (خنیفر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰):

۱. حفظ منابع شرکت که به هیچ وجه نباید با دزدی، اختلاس و روش‌های دیگر منابع شرکت را حیف و میل کرد.

۲. حقوق مالکیت رقیبان را محترم بدانیم و به آن بها دهیم، از جمله حقوق مالکیت معنوی آن‌ها و جز آن.

1. Kneller George Frederick

۳. اصل اعتبار و اعتماد

واژه اعتماد معنی ویژه‌ای دارد و نوعی تعهد و وفای به محیط و فلسفه وجودی انسان است، چه قانون ناظر باشد، چه نباشد که برخی مصداق‌های آن عبارت است از (خنیفیر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰):

۱. به عهد و قرار خود پایبند باشیم؛
۲. تکلیف‌های آشکار و نهان خویش را نسبت به همه موکلان پاس داریم؛
۳. به تأمین‌کنندگان و شریکان خویش به‌موقع و طبق آنچه قرار گذاشته‌اید، عمل کنید و جز آن.

۴. اصل شفافیت

این اصل به معنای انجام‌دادن فعالیت‌ها به شیوه‌ای صادقانه و آشکار و بدون فریب و نیرنگ، و حفظ سابقه فعالیت‌ها و فرایند کار است. این مهم، یکی از عوامل اساسی حسن سلوک افراد با هم، برای هم و به سوی اهداف اجتماعی، فرهنگی و حرفه‌ای و سازمانی است (خنیفیر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱)، که برخی مصداق‌های آن عبارت‌اند از ۱. در همه کارها، پاسدار حقیقت و صداقت باشد؛ ۲. دادوستدها را دقیق و منصفانه ثبت کند؛ ۳. از کسب اطلاعات تجاری با ابزار غیراخلاقی و غیرصادقانه بپرهیزد.

۵. اصل منزلت

شان و منزلت افراد بسیار بالاست، این اصل در پاسداری از حرمت و شان افراد است و شامل اموری مانند تندرستی، ایمنی، حریم خصوصی و حقوق انسانی است که در پی آن بالندگی منابع انسانی محیط سازمان و بازار کار و جامعه ایجاد می‌شود (Paine et al., 2006).

برخی مصداق‌های آن عبارت‌اند از ۱. منزلت و حقوق انسانی دیگران محترم شمرده شود؛ ۲. در محیط کار آزار و اذیت روا داشته نشود؛ ۳. در همه فعالیت‌ها خصوصاً در بخش سودآوری حقوق و منافع مردم پاسداری شود؛ ۴. حافظ تندرستی و ایمنی افراد باشید؛ ۵. محیط کار طوری ساماندهی شود که در آن هیچ نوع سوء استفاده نشود.

۶. اصل انصاف

منظور از اصل انصاف یعنی ورود به رقابت‌های آزاد و منصفانه، و احترام به همه افراد و نظرهای آن‌ها و دوری از هر تبعیض در فعالیت‌های مختلف است، که برخی مصداق‌های آن عبارت‌اند از ۱. با همه طرف‌ها با انصاف برخورد شود؛ ۲. قیمت‌ها طوری باشد که معقول و فراخور کیفیت باشد؛ ۳. برای اقلیت‌ها و زنان فرصت برابر فراهم شود؛ ۴. در رفتار با کارکنان و استخدام افراد تبعیض قائل نشوید؛ ۵. وارد رقابت‌های آزاد و منصفانه شوید و جز آن.

۷. اصل شهروندی

انتظار است فرد شهروند مسئولیت‌پذیر باشد، به قانون احترام گذارد و حافظ اموال عمومی باشد. امروزه شهروند خوب کسی است که در هر مرتبه‌ای که باشد به سازمان‌های اخلاقی جامعه، محیط حرفه‌ای و خانواده پایبند است و از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی بی‌ارزش بپرهیزد و در جامعه نقش تعیین‌کننده داشته باشد (Paine et al., 2006). برخی مصداق‌های آن عبارت‌اند از ۱. تبعیت از قانون و مقررات؛ ۲. در پول‌شویی یا هر فعالیت غیرقانونی دیگری مانند بزه‌های سازمان‌یافته، شرکت نکند؛ ۳. پیرو قواعد مالیاتی بوده و به‌موقع بدهی مالیاتی خود را بپردازد.

۸. اصل حساسیت

حساسیت نسبت به نیازهای منابع انسانی و داشتن حس همدلی و تسهیل امور مربوط در این اصل مقصود و منظور است که از جمله مصداق‌های آن عبارت است از ۱. محترم شمردن درخواست‌ها، پیشنهادها، شکایت‌ها و حقوق رسمی مالکان؛ ۲. تلاش منظم برای تأمین نظر مشتری و عرضه خدمات به‌موقع؛ ۳. حساس بودن به پیشنهادها، خواسته‌ها و شکایت‌های کارکنان (خنیف‌ر و مقیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۵-۲۴۷).

تحلیل منشور اخلاقی جهانی سازمان بر اساس نظام تکلیف‌گرایانه کانت

۱. نظام اخلاقی کانت تکلیف‌محور است و به نفس عمل توجه می‌کند، نه به غایت و نتیجه آن، و به تعبیری، کانت احکام شرطی را احکام اخلاقی نمی‌داند. بر اساس چنین ضابطه‌ای اگر مطلوبیت منشور اخلاقی خود اصول و ارکان است، نه نتیجه‌ای که از آن عاید می‌شود، برای مثال سود بیشتر

سازمان، در آن صورت اخلاقی است و مطلوبیت ذاتی دارد. اما به نظر می‌رسد هدف از منشور اخلاقی جهانی در سازمان، صرفاً مطلوبیت اصول و ارکان آن‌ها نیست، بلکه هدف سازمان‌های اقتصادی از اجرای اصول منشور اخلاقی رضایت مشتری و در نهایت، سود بیشتر، یا برتری در حوزه رقابت است. اگر سازمان‌ها چنین هدفی را داشته باشند، در آن صورت به نظر کانت این احکام اخلاقی شرطی می‌شوند و از دایره اخلاق خارج می‌شوند. نتیجه آن که در چنین شرایطی اصول و منشور اخلاقی جهانی، صرفاً ابزاری برای کسب سود بیشتر خواهد شد.

۲. کانت به انگیزه و نیت عامل اخلاقی اهمیت بسیار می‌دهد و انگیزه عمل به تکلیف اخلاقی را صرفاً احترام به قانون می‌داند. حال اگر انگیزه عاملان منشور اخلاقی جهانی در سازمان‌ها فقط احترام به این اصول اخلاقی باشد، اخلاقی والا غیر اخلاقی می‌شود. یعنی صرف تصور منشور اخلاقی، انگیزه‌ای برای عامل اخلاقی باشد تا او را به عمل وادارد. پس اگر انگیزه طراحان و عاملان منشور اخلاقی در سازمان سود بیشتر سازمان باشد، از نظر کانت، ارزش اخلاقی ندارد، بلکه صرف وسیله‌ای است برای رسیدن به تمایلات نفسانی.

۳. بر اساس قاعده تعمیم‌پذیری و قانون عام طبیعت‌شدن که آزمون تشخیص دستورهای اخلاقی است، قواعد منشور اخلاقی می‌توانند در این آزمون موفق شوند، زیرا به تناقض و ناسازگاری منتهی نمی‌شوند. برای مثال می‌توان اصل امانت را به عنوان قانون عام طبیعت قرار داد و به هیچ مشکلی هم منجر نشود. بنابراین، اصول و قواعد منشور اخلاقی جهانی به جهت اینکه در این آزمون موفق می‌شود، اخلاقی‌اند.

۴. معیار دیگر اخلاقی بودن از نظر کانت قاعده غایت فی‌نفسه بودن انسان است. اگر هدف از منشور اخلاقی جهانی، صرفاً احترام به انسانیت و ارتقای آن باشد، اخلاقی است. اما اگر هدف از اجرای منشور اخلاقی موفقیت در عرصه رقابت و در نتیجه سود بیشتر باشد، در اینجا دیگر انسانیت غایت رفتار نیست، بلکه انسانیت به عنوان وسیله‌ای برای نیل به سود بیشتر به کار گرفته شده است که به نظر کانت غیر اخلاقی است. بنابراین، اخلاقی بودن منشور اخلاقی به نیت عاملان و طراحان برمی‌گردد و صرف مطابقت با تکلیف اخلاقی، کافی نیست. درست مانند کاسبی است

که با مردم به نیکویی رفتار می‌کند ولی هدف او سود بیشتر است. در اینجا عمل کاسب مطابقت با تکلیف دارد، ولی از تکلیف ناشی نشده است.

۵. معیار دیگر اخلاقی بودن، قاعده خودمختاری انسان است. اگر عاملان به منشور اخلاقی طوری عمل کنند که از اراده عقلانی خود آن‌ها برخیزد، به نظر کانت اخلاقی می‌شوند، یعنی عامل اخلاقی طوری رفتار می‌کند که اگر او هم جای طراح منشور اخلاقی بود از اراده عقلانی او برمی‌خاست، اما اگر انگیزه عمل به منشور اخلاقی ترس از مجازات باشد، دیگر اخلاقی نخواهد بود. به تعبیری هر عضوی می‌تواند هم واضع قانون و هم پیرو قانون باشد. پیرو قانون و منشور اخلاقی هم اگر خود را در جای واضع منشور اخلاقی می‌گذاشت، همان قواعد را وضع می‌کرد.

نتیجه

در این مقاله، ارکان فلسفه اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت مطرح شد، سپس، با منشور اخلاقی جهانی سازمان‌ها مقایسه شد و نتایج زیر به دست آمد:

۱. اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت به نیت و احترام به قانون اخلاقی توجه زیادی کرده است که اگر انگیزه عامل به منشور اخلاقی چیزی غیر از احترام به قواعد اخلاقی باشد، ارزش اخلاقی ندارد.

۲. کانت معیارهای پنجگانه‌ای به دست داد که آن‌ها می‌توانند آزمون دستورها و اصول اخلاقی قرار گیرند. آن قواعد عبارت‌اند از: ۱. قاعده تعمیم‌پذیری؛ ۲. قاعده قانون کلی طبیعت‌شدن؛ ۳. قاعده غایت فی‌نفسه بودن انسان؛ ۴. قاعده خودمختاری انسان؛ ۵. قاعده کشور غایات. همه اصول منشور اخلاقی می‌توانند در این معیارها موفق باشند و با معیارهای کانت سازگاری کامل دارد.

۳. با توجه به اینکه کانت به نتیجه اعمال اخلاقی توجه ندارد، بلکه صرف اینکه عملی از تکلیف ناشی شده باشد، برای اخلاقی بودن کافی است، از این رو، سازمان‌ها نباید هدف و نتیجه‌ای غیر از تکلیف اخلاقی داشته باشند. اگر هدف سازمان‌ها از اجرای منشور اخلاقی، جذب مشتری و سود بیشتر باشد، ارزش اخلاقی ندارد.

۴. اخلاق تکلیف‌گرایانه کانت نسبت به اخلاق‌های سودگرایانه با منشور اخلاقی جهانی

سازگاری بیشتری دارد، زیرا هدف اجرای منشور اخلاق جهانی احترام به شخصیت انسان‌ها است، اما اگر انگیزه عمل به منشور سود و منفعت سازمان باشد، فلسفه وجودی آن زیر سؤال می‌رود و انسان‌ها و شخصیت آن‌ها به عنوان وسیله‌ای جهت دستیابی به سود بیشتر تلقی می‌شوند که اگر این سود از راهی دیگر غیر از احترام به انسان‌ها تأمین شود، متولیان سازمان جهت نیل به آن سود آن را انجام خواهند داد. بنابراین، منشور اخلاقی جهانی ارزش ذاتی خود را از دست خواهد داد.

۵. با توجه به اینکه اجرای منشور اخلاقی جهانی در سازمان‌های مختلف اهمیت زیادی دارد، باید دائماً به این اصول توجه شده و بازنگری و اصلاح شوند تا ضعف‌های آن مشخص شده و برطرف شوند. زیرا منشور اخلاق جهانی سازمان مبتنی بر سلسله‌ای از اصول است که یک مکتب اخلاقی را شکل می‌دهد. این مکاتب اخلاقی و اصول متزع از آن‌ها دائماً توسط اندیشمندان و متفکران باید مورد مذاقه قرار گیرد. سپس، نقص‌ها و اشکال‌های آن آشکار شود تا در رفع آن‌ها اقدامات لازم انجام گیرد.

منابع و مأخذ

۱. تالر، جی. اف. (۱۳۷۷). *آشنایی با فلسفه*. ترجمه فریدون بازرگان، تهران، سمت.
۲. خنیفر، حسین؛ مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۸). «درآمدی به فلسفه اخلاق در سازمان (مطالعه موردی: منشورهای اخلاقی)». *مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، سال یازدهم، شماره اول، صفحات ۲۶۰-۲۳۵.
۳. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۷). *تمهیدات: مقدمه‌ای برای هر مابعدالطبیعه آینده که به عنوان یک علم عرضه شود*. ترجمه غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
4. Beck, L. W. (1960). *A commentary on Kant's Critique of Practical Reason*. Chicago, the university of Chicago press.
5. Copleston, Frederick (1964). *History of Philosophy*. Vol.6, PartII, kant, Garden city, New York, Image books.
6. Kant, Immanuel (1956). *Critique of Practical Reason*, tr Beck. L.W. New York, the Library of Liberal Arts, 1956.
7. Kant, Immanuel (1972). "Groundwork of Metaphysic of Morals". tr, Paton, H.J, pp.53-123, In: *the Moral Law*, London, Hutchinson university library.
8. Liddell, B. E. A (1970). *Kant on the Foundation of Morality, (A Modern Version of the Grundlegung)*. Bloomington and London, Indian university press.
9. Paine, lynn; Deshapande, Rohit; Margolis, Joshua. D.; Bettche, Kim Eric (December 200) "Up to code Does your company's conduct meet word – class standards?" in : *Harvard Business Review (HBR)* ، Harvard Business Publishing، united States.
10. Paton, H. J. (1953). *The Categorical Imperative*. London, Hutchinson university library.
11. Paton, H. J. (1972). *The Moral Law*. London, Hutchinson university library.
12. Stewart, Noel (2009). *Ethics, an Introduction to Moral Philosophy*. UK, Polity Press.